

## معاهدات بین المللی خاص در اسلام

محمدعلی نعما<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی

نویسنده مسئول:

محمدعلی نعما

### چکیده

یکی از موضوعات و مسائلی که در علم نوپا و مضاف فقه روابط بین الملل مورد توجه و امعان نظر قرار می گیرد، بحث حقوق معاهدات و قراردادهای بین المللی است. گرچه این موضوع در رشته روابط بین الملل به عنوان علم پایه نیز مطرح است، اما معاهدات بین الملل در اسلام و در فقه وجوه و ویژگی های خاصی پیدا می کنند که آن را از معاهدات و قراردادهای مطرح شده در علم عام روابط بین الملل متمایز می کند. یکی از این وجوه تمایز، موضوعات معاهداتی خاصی است که ویژه دین اسلام بوده و فقط در چارچوب فقه و حقوق اسلامی قابل طرح است. این نوشتار در پی آن است که این موضوعات خاص و احکام مربوط به آن را در راستای پردازش معاهدات بین المللی خاص اسلامی ارائه نماید. برای نیل به این مهم، قراردادها و معاهدات ذمه، استیمان، هدنه و حکمیت معرفی و احکام مربوط و قواعد حاکم بر آن از کتاب و سنت استخراج می گردد.

**واژگان کلیدی:** معاهدات بین المللی اسلامی، قرارداد ذمه، قرارداد استیمان، قرارداد هدنه، قرارداد حکمیت.

## مقدمه

یکی از علوم و رشته‌هایی که در راستای اسلامی‌سازی علوم انسانی به طور عام و دانش و رشته روابط بین الملل به طور خاص مطرح است، علم «فقه روابط بین الملل» است. گرچه با مطالعه در ابواب مختلف فقهی نمی‌توان بابتی مستقل را با عنوان فقه روابط بین الملل یافت، اما این امکان وجود دارد که با استخراج آیاتی از قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) و نیز عبارات و موضوعات مطرح شده توسط فقهای پیشین، که جنبه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام را مورد توجه قرار داده‌اند، علم فقه روابط بین الملل را پردازش کرده و مسائل مربوط به آن را توسعه داد.

علم فقه روابط بین الملل را می‌توان از ابعاد و زوایای فراوانی مورد توجه و مطالعه قرار داد؛ اما یکی از موضوعات و مسائل اساسی که هم در علم روابط بین الملل به عنوان یک علم عام و کلی، و هم در فقه روابط بین الملل، به عنوان یک علم مضاف، مطرح است، حقوق قراردادهای و معاهدات بین المللی است.

در مباحث فقهی، امور مربوط به معاهدات بین المللی از دو زاویه کلی قابل بررسی و طرح است؛ یک زاویه آن مربوط به احکام و قواعد کلی حاکم بر معاهدات است که در قالب قواعد «وفای به عهد و اصاله اللزوم» و «نفی سیل» مطرح می‌شود. زاویه دیگر آن مربوط به «موضوعات» می‌شود که فقط در قالب و متون فقه اسلامی بیان شده و برای رشته روابط بین الملل به طور عام، شمولیت ندارد. محور اصلی این مقاله بر روی زاویه دوم این نگاه بوده و لذا سؤال اصلی مقاله حاضر این است که این موضوعات خاص که ذیل چارچوب کلی معاهدات بین المللی اسلامی مطرح می‌شود چیست و احکام و قواعد مربوط به آن چگونه سامان می‌یابد؟

پردازش این موضوعات از آن جهت دارای اهمیت است که ضمن تکوین و تکمیل علم فقه روابط بین الملل، چارچوبی مفهومی و نظری را در ارتباط با تعامل دولت اسلامی با دیگر موجودیت‌های بین المللی فراهم آورده و موجب کمک به ایجاد سیاست خارجی بومی و اسلامی - حداقل در این موضوعات خاص - می‌شود.

نکته آخری که ذکر آن لازم است این است که این نوشتار هستی‌شناسی حوزه روابط بین الملل را بر اساس «امت محوری» قرار داده است. به عبارت دیگر دسته بندی‌های اجتماعی از نظر اسلام در قالب دو اجتماع فراگیر امت اسلام و امت کفر عینیت می‌یابند که در قلمرو سیاسی - جغرافیایی دارالاسلام و دارالکفر سکونت می‌یابند. از این رو، روابط بین الملل در تحلیل نهایی تعامل این دو امت است. پس واحد سیاسی امت اسلامی اصالت دارد و واحدهای سیاسی دیگر مانند دولت - ملت جنبه عرضی و موقتی دارند.

## ۱. جایگاه قرارداد در روابط بین الملل از دیدگاه اسلام

در متون مبنایی اسلام، اعم از کتاب و سنت، به حرمت عهد و پیمان و ضرورت پایبندی و وفای به آن اهتمام ویژه‌ای شده است. قرآن در آیات بسیاری بر وفای به عقد و عهد، به تمامی معانی آن و در تمام مصادیقش، تأکید و پافشاری کرده و نقض کنندگان قراردادهای را سخت نکوهش می‌کند، و آنان را به شدت تهدید کرده و انسان‌های ملتزم به قراردادهای را ستوده است. برخورد قرآن با مسئله پایبندی به مفاد قراردادهای، به گونه‌ای است که آن را از امور فطری‌ای انگاشته، که مردم، خود با عقل فطری خویش به آن پی می‌برند؛ زیرا انسان در زندگی خود نمی‌تواند از عهد و پیمان و التزام و وفای به مقتضای آن بی‌نیاز باشد، و در این ویژگی فرد و جمع انسان‌ها یکسانند (علوی، ۱۳۸۹: ۴۶). خداوند متعال، بر حراست از عهد و وفای به آن، تأکید نموده و می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»<sup>۱</sup>؛ به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود.

بدین جهت است که خداوند متعال در کتاب خویش مؤمنین را از نقض قراردادهای اجتماعی، چه در موارد مهم و حساس و چه در موارد ساده و نه چندان مهم، با رساترین تعبیر و روشن‌ترین بیان، برحذر می‌دارد، گرچه قراردادی باشد که با مشرکان منعقد شده باشد. در شرایطی که خداوند متعال برائت خود و پیامبرش از مشرکان را با صدای بلند اعلام می‌نماید، و مشرکان را فروتر از آن می‌شمارد که با

خدا و رسول او عهدی داشته باشند، با این حال قراردادهای قبل را محترم شمرده و تا زمانی که آنان به قراردادهای یادشده، ملتزم باشند مسلمین را به پای بندی آن ها فرا می خواند. آیات زیر این معنی را بوضوح بیان می کنند:

«کیف یكون للمشرکین عهد عند الله وعند رسوله إلاً الذین عاهدتکم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقیموا لهم إن الله یحبّ المتّقین»<sup>۲</sup>؛ چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود (در حالی که آنها همواره آماده شکستن پیمانشان هستند)؟! مگر کسانی که نزد مسجدالحرام با آنان پیمان بستید؛ (و پیمان خود را محترم شمرند) تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

خداوند در آیات نخست سوره توبه، با توضیح بیشتر می فرماید:

«وأذان من الله ورسوله إلى الناس يوم الحجّ الأكبر أن الله بريء من المشرکین ورسوله فان تبتم فهو خیر لكم و إن تولّیتم فاعلموا أنّکم غیرمعجزی الله و بشر الذین کفروا بعذاب أليم \* إلاً الذین عاهدتکم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً ولم یظاهروا علیکم أحداً فأتمّوا إليهم عهدهم إلى مدّتهم إن الله یحبّ المتّقین»<sup>۳</sup>؛ و این، اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر (روز عید قربان) که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند! با این حال، اگر توبه کنید، برای شما بهتر است؛ و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان سازید و از قلمرو قدرتش خارج شوید و کافران را به مجازات دردناک بشارت ده؛ مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت ننمودند؛ پیمان آن ها را تا پایان مدّتشان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

ساختار این آیات نشان نزول آن ها پس از فتح مکه است؛ یعنی در شرایطی که خداوند متعال، مشرکان را به ذلت افکنده و توان و قدرتشان را از میان برده و شوکتشان را بر باد داده است. در چنین شرایطی به مسلمانان فرمان پاکسازی سرزمین های آزاد شده را از شرک داده و خون مشرکان را بی قید و شرط هدر شمرده، مگر اینکه پذیرای ایمان باشند. با این همه، آن دسته از مشرکان که با مسلمانان پیمان عدم تعرض منعقد کرده اند را از این فرمان عمومی مستثنی می کند. و با اینکه دچار ضعف شده اند و به ذلت افتاده اند و هیچ مانعی در برابر تعرض به آن ها و یورش مسلمین بر آنان وجود ندارد، قرآن اجازه برخورد ناروا با آن ها را نداده و آن را از مقتضای تقوا به دور شمرده است؛ و راز این نکته بس شگرف، در حرمتی است که اسلام برای پایبندی به عهد، و رعایت تقوا قائل است (همان، ۴۸).

## ۲. معاهدات بین المللی خاص در اسلام

### ۲-۱. قرارداد ذمه

«ذمه» در واقع تعهد و قراری است میان اقلیت های مذهبی و حکومت اسلامی که با پرداخت مبلغی به نام «جزیه» و رعایت شرایطی که «شرایط ذمه» خوانده می شوند، از امنیت کامل در سرزمین های اسلامی بهره مند می شوند و از خدمات تأمینی حکومت اسلامی استفاده می کنند.

شیخ طوسی کفار را دو صنف نموده و پذیرش جزیه و انعقاد قرارداد ذمه را تنها با اهل کتاب مجاز شمرده است. وی می نویسد: جهاد با کفّاری که به مخالفت با اسلام بر می خیزند واجب است، لکن آنان بر دو قسمند: قسمتی از آنان جز پذیرش اسلام از آنان پذیرفته نیست، و گروه خودشان کشته، بازماندگان شان اسیر و اموالشان مصادره می گردد؛ جز اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس که از این حکم مستثنا هستند.

این قسم دوم (یعنی یهودیان، مسیحیان و زردشتیان)، از آنان جزیه دریافت می شود؛ یعنی هرگاه پرداخت جزیه را بپذیرند و به شرایط آن پایبند شوند، نه جنگ با آنان جایز و نه اسارت بازماندگان شان روا خواهد بود. آری، زمانی که از پرداخت جزیه سر باز زنند و یا در شرایط

۲- توبه (۹)، ۷.

۳- توبه (۹)، ۴ و ۳.

آن اخلاص کنند، حکم دیگر کافران را یافته خودشان کشته، بازماندگان اسیر و اموالشان مصادره می گردد (الطوسی، ۱۳۹۰: ۲۹۱). پس از این مقدمه مباحث زیر در رابطه با اهل ذمه قابل طرح است:

#### الف. قرارداد ذمه در قرآن و سنت

قرآن در خصوص پرداخت جزیه که زیربنای انعقاد پیمان ذمه است، چنین می فرماید: «قاتلوا الذین لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین أوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید وهم صاغرون»<sup>۴</sup>؛ با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می شمردند، و نه آیین حق را می پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.

شیخ حرّ عاملی، خبر حفص بن غیاث از امام صادق (ع) را آورده است که در حدیث یادشده امام صادق (ع) طی بیانی مفصل، اقسام جنگ در اسلام را بیان کرده است. ایشان در این حدیث توضیح می دهد که خداوند متعال رسول اکرم را با پنج شمشیر برانگیخته است؛ سه شمشیر از پنج شمشیر یادشده، همواره آخته اند تا جنگ در جهان تب و تاب خویش را فرو نهد و دو شمشیر دیگر در نیام. آن سه شمشیر همیشه آخته، یکی بر مشرکان عرب است که جز اسلام و یا جنگ از آنان پذیرفته نیست و دیگری بر اهل کتاب و سومی بر مشرکان عجم، یعنی ترک و دیلم و خزرج. آنچه به بحث ما ارتباط می یابد آن قسمت از حدیث است که به شمشیری مربوط می شود که به سوی اهل کتاب نشانه رفته است، امام صادق (ع) در این قسمت می فرماید:

والسیف الثانی علی أهل الذمه، قال الله تعالی: «وقولوا للناس حسناً»، نزلت هذه الآية فی أهل الذمه، ثم نسخها عز وجل: «قاتلوا الذین لا يؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین أوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید وهم صاغرون» فمن کان منهم فی دار الاسلام، فلن یقبل منهم إلا الجزیه، أو القتل، و مالهیم فیء، و ذاریهیم سبی، و إذا قبلوا الجزیه علی أنفسهیم، حرّم علینا سبیهیم، و حرّمتم اموالهم، و حلّت لنا مناکحتهم، و من کان منهم فی دار الحرب حلّ لنا سبیهیم، و لم تحلّ لنا مناکحتهم، و لم یقبل منهم إلا الدّخول فی دار الاسلام، أو الجزیه، أو القتل؛ دومین شمشیر آخته، اهل ذمه را نشانه رفته است. خداوند متعال می فرماید: و به مردمان نیک سخن بگوئید. سپس آن را، این آیه نسخ نمود که: آن دسته از اهل کتاب که به خدا و روز واپسین ایمان نمی آورند و آنچه را خدا حرام کرده است بر خویش حرام نمی کنند، و متدین به دین حق نمی شوند، جنگ کنید، تا جزیه را همراه با مذلت بپردازند.

پس آن دسته از اهل کتاب که در دارالاسلام باشند، جز جزیه از آنان پذیرفته نیست؛ و یا خود محکوم به مرگ و بازماندگانشان اسیر و اموالشان مصادره خواهد شد. و اگر پذیرای جزیه شوند، اسارت آنان و مصادره اموالشان بر ما حرام شده و ازدواج با آنان حلال خواهد بود، و آن دسته از اهل کتاب که در دارالحرب باشند، به اسارت گرفتن آنان حلال، ازدواج با آنان حرام، و جز پذیرش اسلام و یا پرداخت جزیه از آنان پذیرفته نیست، و گرنه محکوم به مرگ خواهند بود (الحرّ العاملی، ج ۱، ۱۴۱۱: ۱۷).

#### ب. ماهیت جزیه

برقراری امنیت در جامعه اسلامی یکی از وظائف مهمی است که حاکم اسلامی بر عهده دارد. این امنیت باید فراگیر بوده و کلیه شهروندان را در بر گیرد. ایجاد زمینه های مناسب برای برقراری امنیت، جز با دریافت مالیات، خمس، زکات و ضرایب مالی دیگر به دست نمی آید. لذا مسلمانان در جامعه اسلامی موظفند که مبالغی را به این امر اختصاص دهند تا دولت اسلامی توان برقراری امنیت را داشته باشد. اهل ذمه نیز که با قرارداد ذمه، در زمره شهروندان جامعه اسلامی در آمده اند، باید در کمال امنیت به سر برده و از حقوق و مزایایی برخوردار گردند. برای دستیابی به این هدف، اینان که از پرداخت خمس، زکات و مالیات به دولت اسلامی معاف می باشند، باید در قالب پرداخت جزیه، هزینه تأمین امنیت خود را بپردازند (الروحانی، ج ۱۳، ۱۴۱۳: ۵۳). با پرداخت جزیه، دولت اساسی در قبال امنیت ایشان مسئول بوده، باید زمینه های نا امنی نسبت به این افراد را ریشه کن نماید. در واقع، مقصود اصلی از تشریع این پیمان، ایجاد محیط امن و تفاهم و زندگی مشترک و همزیستی مسالمت آمیز بین فرقه های مختلف مذهبی در داخل قلمرو حکومت اسلامی است (عمیدزنجانی، ۱۳۶۲: ۵۷).

اساس مشروعیت دریافت جزیه، آیه شریفه «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید وهم صاغرون» می باشد. اختلاف در زمینه ماهیت جزیه ناشی از اختلاف تفاسیر در فرازهای پایانی این آیه است. شیخ طوسی در کتاب تفسیر خود جزیه را جزای عدم پذیرش اسلام دانسته و «صاغرون» را از ماده «صغار» به معنای ذلت و خواری گرفته است (الطوسی، ج ۴، ۱۳۹۰ ق: ۲۰۳). لذا براساس این تفسیر از آیه، جزیه جنبه عقوبتی دارد و باید به گونه ای جزیه از کفار گرفته شود که آنان هنگام پرداخت آن، نسبت به مسلمانان احساس حقارت نمایند.

اما صاحب تفسیر المیزان برداشت دیگری از جزیه دارد. وی در ذیل این آیه، نظر مفردات راغب اصفهانی را ترجیح می دهد که پرداخت جزیه را در جهت حفظ جان کفار ذمی می داند، نه عقوبتی که به خاطر کفر شان باید آن را متحمل شوند. وی در ادامه در زمینه عبارت «صاغرون» نیز تأکید می نماید که تفسیر بالا از این کلمه صحیح نمی باشد، بلکه مراد این است که اینان باید در برابر سنت اسلامی و حکومت دینی عادل، فروتن بوده و در جامعه اسلامی به رویارویی با مسلمین نپردازند و در پی ترویج عقاید کفر آمیز نباشند. به هیچ وجه مراد از این عبارت این نیست که مسلمانان یا حاکمان جامعه اسلامی در برابر کفار ذمی، با تمسخر و اهانت برخورد نمایند و اصولاً این امر با برخی از احکام اسلام راجع به اهل ذمه سازگاری نداشته و با روح وقار اسلامی در تضاد است. علامه در مورد تعبیر «عن ید» نیز برخلاف برخی از مفسرین که مراد از آن را پرداخت به صورت نقد و دست به دست گرفته اند، معتقد است که مراد این است که مسلمین نباید در وضعیتی قرار گیرند که در دریافت جزیه، کفار ذمی بر مسلمین منت نهاده و آنان را خوار سازند، بلکه باید از روی قدرت و سلطه بر آنان، اقدام به دریافت جزیه نمایند (طباطبایی، ج ۹، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۲).

#### د. حقوق اهل ذمه

##### ۱- محترم بودن جان کافر ذمی؛

برخی از آیات قرآن کریم که در مقام بیان حکم قصاص آمده است، عمومیت دارد و شامل غیر مسلمین نیز می شود. در آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ والعبد بالعبد والأثنی بالأثنی»<sup>۵</sup>، لفظ «القتلی» به صورت عام آورده شده و لذا مختص به مسلمین نمی باشد. در آیه شریفه «وکتبنا علیهم فیها أن النفس بالنفس والعین بالعين والأنف بالأنف والأذن بالأذن والسنّ بالسنّ والجروح قصاص»<sup>۶</sup> نیز، از عبارت «النفس بالنفس»، عموم فهمیده می شود.

علاوه بر این آیات، روایاتی نیز وجود دارد که بر احترام خون ذمی تأکید می نماید. از میان روایات شیعه می توان به روایتی از امام صادق اشاره کرد که در بخشی از آن تصریح شده است: «و من قتل ذمیاً ظلماً فإنه لیحرم علی المسلم أن یقتل ذمیاً حراماً ما آمن بالجزیه و أداها ولم یجدها» (الطوسی، ج ۴، ۱۳۹۰ ق: ۲۷۰). در این روایت که مورد استناد فقها نیز واقع شده است، قتل افراد ذمی که شرایط ذمه را رعایت می کنند، حرام شمرده شده است و این امر حکایت از احترام خون کفار ذمی دارد.

در روایتی دیگر از پیامبر اکرم (ص) در مذمت قاتلین کفار ذمی چنین آمده است: «من قتل نفساً معاهداً لم یرح رائحه الجنة وإن ریحها یوجد من مسیره أربعین عاماً» (امینی، ج ۱۱، ۱۴۱۶ ق: ۶۰). بر اساس این روایت، کسی که شخص معاهد را به قتل برساند، هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد نمود. نیز در روایتی از علی (ع) که برخی از کتب اهل سنت به آن اشاره کرده اند، آمده است: «من کانت له ذمتنا فدمه کدمننا ودیته کدیتنا» (الشافعی، ۱۴۲۵ ق: ۳۴۳). در این روایت نیز قرارداد ذمه عاملی برای احترام جان و مال کفار ذمی دانسته شده است.

##### ۲- محترم بودن اموال کافر ذمی؛

بر اساس احکام فقهی بیان شده در کتب فقها، نمی توان متعرض اموال غیر مسلمین گردید، ولو آنکه آن اموال در نزد مسلمین از ارزش برخوردار نباشد. به عنوان نمونه، در صورتی که کسی خوک یا شراب کافر ذمی را معدوم نماید، در قبال آن ضامن خواهد بود؛ چرا که در

۵- بقره (۲)، ۱۷۸.

۶- مائده (۵)، ۴۵.

نزد آنان خوک و شراب دارای قیمت می باشد (الطوسی، ۱۳۹۰: ۴۰۳). این مطلب که در کتب فقها به ویژه امامیه نیز بدان تصریح شده است نشان از این دارد که اسلام برای اموال کافر ذمی احترام قائل است.

در باب وصیت نیز عبارات صریحی در روایات وجود دارد که نشان می دهد هرگاه مسلمان یا کافر ذمی، برای کافر ذمی دیگر وصیت نماید، باید به وصیت او عمل شود و آن اموال وصیت شده در اختیار ذمی قرار داده شود. بر اساس روایت صحیحی ای که از محمد بن مسلم نقل شده است که از امام صادق (ع) در مورد شخصی سؤال نمودم که وصیت کرده تا اموال او در راه خدا مصرف شود؛ حضرت پاسخ فرمودند: «أعطه لمن أوصى له، وإن كان يهودياً أو نصرانياً، إن الله يقول فمن بدله بعد ما سمعه فإنما إثمه على الذين يبدلونه»، به همان کس که وصیت کرده آن را بده حتی اگر یهودی یا مسیحی باشد؛ زیرا خداوند می فرماید هر کس [وصیت] را بعد از اینکه شنید تغییر دهد، گناهش بر آن کسی است که آن را تغییر داده است (الحرّ العاملی، ج ۱۳، ۱۴۱۱: ۴۱۷).

این حکم به وجوب عمل به وصیت ذمی، در حالی است که بسیاری از فقهای شیعه تصریح نموده اند که وصیت در حق کافر حربی صحیح نمی باشد و عمل به چنین وصیتی واجب نیست. این امر حکایت از آن دارد که کافر ذمی با قرارداد ذمه، اموالشان ارزش پیدا می کند و در صورتی که این اموال مورد تعرض قرار گیرند، در واقع حقوقی در جامعه اسلامی زیر پا گذاشته شده است که حاکم مسلمین و یا حتی خود مسلمین موظفند نسبت به استرداد آن حقوق به صاحبان اصلی، اقدامات لازم را انجام دهند.

### ۳- آزادی در اقامه شعایر و عمل بر اساس احکام خود؛

کافر ذمی نسبت به خوردن و نوشیدن آنچه که در دین آنان مباح شمرده شده آزادند و می توانند در قوانین مربوط به تشکیل خانواده و استمرار آن، از دین خود تبعیت نمایند. این آزادی تا آن حد پیش می رود که به زن ذمی اجازه داده می شود که در صورت تمایل به ازدواج با مرد مسلمان، دین خود را حفظ نماید و در عین حال با آن مسلمان نیز ازدواج کند (الزین، ۲۰۰۳: ۷۵). البته تمام این امور مقید به این امر است که اجرای این احکام موجب ایجاد فتنه در جامعه اسلامی نشود و موجب تحقیر شعایر مسلمین نگردد.

این امر به قدری حائز اهمیت است که حتی زوج نیز نمی تواند همسر کتابی خود را از انجام عبادات و شعایر خود باز دارد، بلکه سزاوار است که در صورت تمایل همسر کتابی خود، او را تا کلیسا یا اماکن دیگر عبادت همراهی نماید (الدّهی: ۴۲).

### ۴- اجازه برعهده گرفتن وظایف دولتی؛

کفار ذمی، از این حق برخوردارند که همانند دیگر شهروندان، امور دولتی را متقبل گردند و در این مناصب به کار گماشته شوند. البته واضح است که در برخی مناصب، امکان متولّی گردیدن کفار ذمی وجود ندارد؛ به عنوان نمونه، اموری که در آنها صبغه دینی غلبه دارد، نباید به ذمی سپرده شود. امامت امت، ریاست دولت، فرماندهی لشکر، قضاوت بین مسلمین، ولایت بر صدقات و اموری از این قبیل را نمی توان به ذمی واگذار نمود؛ زیرا امامت یا خلافت، ولایت از جانب پیامبر (ص) در امور دین و دنیای مردم است، ولذا تنها مسلمان می تواند عهده دار آن شود. فرماندهی لشکر نیز عملی نیست که به بی ارتباط با دین باشد، جهاد در راه خدا یکی از اعمال عبادی است و باید کسی متصدی این امر گردد که به زوایای آن آشنا بوده و بتواند در مواقع حساس نظر اسلام را در جنگ اعمال نماید. قضاوت نیز امری است که در آن باید مطابق شریعت حکم داده شود و این امر به دست نمی آید، جز آنکه در رأس آن یک مسلمان حضور داشته باشد. البته در جایی که دو طرف دعوا غیر مسلمان باشند، می توان امر قضاوت را بر عهده خود آنان گذاشت و به آن ها اختیار داد تا طبق آئین خود قضاوت نمایند.

### هـ. وظایف اهل ذمه

#### ۱- احترام به قوانین اسلام و تمکین به حکومت و قوانین اسلامی؛

بر اساس نظر اکثریت فقها، اهل ذمه می توانند در امور فردی خود از احکام دین خود پیروی نمایند، ولو اینکه در دین اسلام از آن نهی شده باشد. اما در صورتی که به این اعمال خود تظاهر کرده و احساسات مسلمانان جامعه اسلامی را برانگیزانند، بر اساس احکام اسلامی با آنان برخورد خواهد شد (الروحانی، ج ۱۳، ۱۴۱۳: ۵۴). همچنین از آنجا که اسلام برای ادیان دیگر نیز احترام قائل است، لذا هیچ یک از اهل ذمه این حق را ندارند که قوانین و احکام دین خود را نقض نمایند و در صورت ارتکاب چنین عملی، یا بر اساس موازین اسلامی با آنان برخورد خواهد شد و یا قضاوت به خود اهل کتاب واگذار می شود تا نسبت به مجازات خاطی اقدام نمایند. به عنوان نمونه، هرگاه یکی از افراد اهل

ذمه با دمی دیگر، مرتکب زنا یا لواط شود، که در آیین آنان نیز ممنوع است، یا مانند یک مسلمان با او برخورد می شود و مجازات شرعی در حق او به اجرا در می آید و یا به دست خود اهل ذمه سپرده می شود تا در مورد او تصمیم گیری کنند (التجفی، ج ۲۱، ۱۹۸۱: ۳۱۷).

## ۲- عدم یاری دشمنان اسلام؛

منظور از یاری هرگونه مشارکت در جنگ با مسلمانان، امداد مشرکان، جاسوسی به نفع دشمنان، راه دادن جاسوسان دشمن در خانه خود، اجتناب از فاش ساختن اسرار مسلمین و نظایر آن ها می باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۵: ۱۰۶، عمیدزنجانی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

## ۳- عدم توهین به معتقدات و شعائر اسلامی؛

سب و دشنام حق تعالی و رسول اکرم (ص) و به طور کلی استخفاف به دین و کتاب آسمانی مسلمانان از جانب اهل ذمه از موارد فسخ قرارداد ذمه است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

## ۴- عدم اقدام در جهت آزار و اذیت مسلمین و بر هم زدن امنیت کشور؛

بر اساس ادله موجود در فقه شیعه و سنی، اهل ذمه حق بر هم زدن آسایش و امنیت جامعه و از جمله راهزنی و ایجاد مزاحمت در جاده ها نسبت به مسافرین مسلمان را نداشته، در صورت ارتکاب چنین عملی، با آنان به شدت برخورد خواهد شد (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

## ۲-۲. قرارداد استیمان (پناهندگی)

عقد امان یا قرارداد پناهندگی که استجاره نیز خوانده شده است، به معنای پناهندگی خواستن و پناهندگی دادن و پیمان پناهندگی بستن است. از لحاظ فقهی، عقد استجاره و امان عبارت است از: قرارداد ترک مخاصمه و جنگ با کفار، زمانی که کفار خود خواستار چنین چیزی از مسلمانان شوند، تا در سایه آن کلام خدا را شنیده و با آیین اسلام آشنا شوند و یا ذمه را پذیرفته و با انعقاد قرارداد ذمه از خدمات تأمینی دولت اسلامی بهره ببرند.

عقد امان که در مقابل استجاره کفار منعقد می شود، از عقود لازمه است، و وفای به آن بر تک تک افراد مسلمان و نیز حکومت، به حکم قاعده «إصالة اللزوم فی العقود» واجب و لازم می باشد، و تا زمانی که فرد یا جمع پناهنده و مستأمن شرایط آن را نقض نکنند، معتبر خواهد بود. مرجع انعقاد قرارداد امان در نهایت امام المسلمین است، ولی این حق به آحاد مسلمین نیز داده شده است که آحادی از کفار را تأمین دهند، و بنابراین اگر یکی از مسلمانان به کافری تأمین دهد، رعایت آن بر تمام مسلمانان دیگر واجب خواهد بود؛ گرچه تأمین دهنده، دارای مسئولیت دولتی و حکومتی نباشد و حتی از پایین ترین افراد جامعه به شمار رود (علوی، ۱۳۸۹: ۱۵۴). دلایل این عقد از کتاب وسنت در ذیل بررسی می شود؛

## الف) قرآن

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۶</sup>؛ و هر گاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس به مکانی امنش برسان، زیرا ایشان مردمی نادانند.

## ب) سنت

احادیث بسیاری از شیعه و اهل سنت روایت شده که بر مفاهیم فوق دلالت دارند. تعدادی از آن ها ذکر می شود؛

۱- «عده من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن احمد بن محمد بن ابی نصر، عن ابان بن عثمان، عن ابن ابی یعفور، عن ابی عبدالله: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم خطب الناس في مسجد الخيف، فقال: نضر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها وحفظها وبلغها من لم يسمعها... المسلمون اخوه، تتكا في دماءهم، و يسعي بذمتهم أدناهم» ابن ابی یعفور از امام صادق به روایت می کند که آن حضرت فرمود: رسول خدا در مسجد خیف با مردم سخن گفت و فرمود: خدا شادان کند کسی را که سخن مرا بشنود و در آن بیندیشد و آن را حفظ کند

<sup>۶</sup>- توبه (۹)، ۶.

و به کسانی که آن را نشنیده اند برساند. تا آنجا که فرمود: مسلمانان برادرند، خونشان با هم همسنگ، و کمترین فرد آنان، ذمه آن ها را متعهد می سازد (کلینی، ج ۵، ۱۴۱۳ ق: ۴۶۶).

در توضیح این سخن رسول گرامی اسلام، حدیثی از امام صادق (ع) روایت شده که ذیلاً بیان می شود:

۲- «محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن التّوفلی، عن السکونی، عن أبي عبد الله (ع) قال: قلت له: ما معنی قول النبی (ص) «یسعی بذمتهم أدناهم»؟ قال: لو أنّ جيشاً من المسلمين حاصروا قوماً من المشركين، فأشرف رجل فقال: إعطوني الأمان، حتّى ألقى صاحبكم و أناظره، فأعطاه أدناهم الأمان، وجب علی أفضلهم الوفاء به»؛ سکونی می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: معنای این سخن رسول خدا «یسعی بذمتهم أدناهم» چیست؟ حضرت فرمود: به این معناست که اگر لشکریان مسلمانان، قومی از مشرکان را به محاصره درآورند و مردی از مشرکان به نزد مسلمانان آمده و بگوید: مرا امان دهید، تا با فرمانده شما مذاکره کنم و دین رتبه ترین مسلمانان به وی امان دهد، بر افضل مسلمانان و برجسته ترین آن ها وفای به این امان واجب خواهد بود (الحرّ العاملی، ج ۱۵، ۱۴۱۱ ق: ۴۹).

برخی روایات نیز سخت ترین نکوهش ها را متوجه کسی که امان خویش را نادیده بگیرد، ساخته و کیفر وی را دوزخ اعلام کرده است؛

۳- «عن علی بن ابراهیم، عن إبراهیم بن هاشم، عن یحیی بن أبی عمران، عن یونس، عن عبد الله بن سلیمان، قال سمعت أبا جعفر (ع) یقول: ما من رجل آمن رجلاً علی ذمه (دمه) ثمّ قتله، الا جاء یوم القیمه، یحمل لواء الغدر»؛ عبدالله بن سلیمان می گوید: شنیدم که امام باقر می فرمود: کسی که مردی را امان دهد، سپس او را به قتل رساند، روز قیامت در حالی به محشر خواهد آمد که پرچم خیانت را بر دوش می کشد (همان).

۴- «عن احمد بن محمد بن یحیی، عن سلمه، عن یحیی بن ابراهیم، عن أبیه، عن جدّه، عن حبه العرنی قال: قال امیر المؤمنین (ع): من إئتمن رجلاً علی دمه ثمّ خاس به، فإنّا من القاتل بری، و إن کان المقتول فی النار»؛ حبه عرنی می گوید: امیر مؤمنان (ع) فرمود: کسی که مردی را امان دهد و سپس او را بکشد، من از قاتل بیزارم گرچه مقتول، در آتش دوزخ باشد (همان).

### ۳-۲. قرارداد هدنه (آتش بس)

آتش بس یا «عقد هدنه» به معنای پیمان ترک مخاصمه است، و لازمه آن وقوع جنگ نیست، و با کفّاری که در دارالحرب می باشند، چه در حال جنگ باشند یا نباشند، ولی حالت جنگی وجود داشته باشد، منعقد می گردد، و «مهادنه» نیز خوانده می شود. قرارداد هدنه از شئون حکومتی و منحصرأ در اختیار امام و یا نماینده اوست و بدون اذن امام منعقد نمی گردد و از این نظر با قرارداد استیمان متفاوت و با قرارداد ذمه یکسان است (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰: ۶۷).

برخی شرط زمان را برای این قرارداد لازم دانسته و برخی، مدت آن را حداکثر چهار ماه و جمعی دیگر یک سال و بعضی تا ده سال، به میزان مدت صلح حدیبیه ذکر کرده اند، ولی به نظر می رسد قول صحیح نظر آن عده باشد که آن را موکول به نظر ولی امر مسلمین می نمایند، که حسب مصالح عالیه امت اسلامی، زمان آن را تعیین نماید (علوی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

شیخ طوسی می فرماید: هدنه و معاهده به یک معناست، یعنی وانهادن جنگ و ترک قتال تا مدتی معین بدون عوض. این قرارداد جایز است، بنابر این قول خداوند متعال: «وإن جنحوا للسّلم فالجنح لها»<sup>۸</sup>. و بر مبنای اینکه رسول اکرم (ص) با قریش در حدیبیه، بر ترک مخاصمه برای مدت ده سال پیمان بست (الطّوسی، ج ۲، ۱۳۷۸ ق: ۱۴).

البته قرارداد هدنه تنها در حالت بدون عوض، که مرحوم شیخ ذکر نموده است، خلاصه نمی شود و هر دو حالت با عوض و بدون عوض را می تواند داشته باشد؛ یعنی قرارداد هدنه می تواند در برابر اخذ غرامت جنگ از مشرکان انعقاد یابد، که پیمان ترک مخاصمه مشروط به شمار می رود، و نیز می تواند بدون دریافت غرامت از مشرکان منعقد شود، که پیمان ترک مخاصمه غیرمشروط محسوب می شود. گزینش هر یک از این دو حالت بنا به مصالح و منافع مسلمانان، در صلاحیت و امام مسلمین است.

بدیهی است که در انعقاد قرارداد هدنه رعایت مصالح مسلمانان واجب است و اگر انعقاد این پیمان با مصالح عمومی امت اسلام مغایر باشد، انعقاد آن جایز نخواهد بود. شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: شرایط هدنه از چند حالت خارج نیست؛ یا امام مسلمین در موضع برتر نسبت به کفار است یا نیست. اگر در موضع برتر باشد و مصلحت مسلمانان را در هدنه و ترک مخاصمه ببیند، به امید اینکه گرایش مشرکان به اسلام وجود داشته باشد، و یا احتمال پذیرش پرداخت جزیه رود، در چنین صورتی امام مسلمین پیمان هدنه را می‌بندد. و اگر پذیرش پیمان ترک مخاصمه، منفعتی برای مسلمانان نداشته باشد، بلکه مصلحت در ترک این پیمان باشد، به اینکه دشمن در موضع ضعف باشد و ترک مخاصمه، به توان و تثبیت آنان بینجامد، پذیرش آن جایز نخواهد بود، چرا که متضمن زیان مسلمانان است (همان).

#### ۴-۲. قرارداد حکمیت و میانجیگری

حکمیت به معنی رفع خصومت بین دو طرف، یا بین طرف‌های متعدد، از گذشته معمول و متداول بوده است. هدف از حکمیت، فیصله منازعه و قطع خصومت به روش‌های مسالمت آمیز بوده است، ولی به طور کلی ماهیت حکمیت بیشتر جنبه آشتی دادن و اصلاح داشته است. به این معنی که سعی می‌شده طرفین متخاصم را وادار کنند که از طریق آشتی و صلح، راهی برای فیصله نزاع بجویند، نه این که به وسیله حکمیت حق مشخص و معین یکی از دو طرف، محرز و مسلم گردد و بر اساس آن، حکم حقانیت شخص ذی حق صادر شود.

این شیوه به قدری قدمت دارد که ضمن عهدنامه‌ای که در هزاره چهارم قبل از مسیح، بین «اناتوم» فرمانروای شهر پایتخت «لاگاش» در بین النهرین و مردم «عما» شهر پایتخت دیگری از بین النهرین منعقد شد، برای فیصله امور مورد اختلاف مرزی، که سال‌ها به طول انجامیده بود، جمله‌ای برای حکمیت در آن قید شده بود (خدوری، ۱۳۹۱: ۲۷۵).

در میثاق جامعه ملل و منشور ملل متحد بر حل مسالمت‌آمیز اختلافات و استفاده از وسایلی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت را به خطر نیاندازد توصیه شده است. در ماده ۳۳ منشور به طرفین یا اطراف اختلاف الزام شده است که قبل از هرگونه اقدامی از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات منطقه‌ای یا سایر راه‌های مسالمت‌آمیز، بنا به انتخاب خود، راه حل اختلاف را جستجو کنند. جز این دو سند بین المللی می‌توان از قرارداد لاهه ۱۹۰۷ مربوط به حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی و اعلامیه ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را نام برد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۱: ۴۵۳).

حکمیت به عنوان یک قاعده حقوقی، در نظام حقوقی اسلام نیز جایگاه خاص و کاربرد بسیاری دارد و از آن به عنوان یک راه حل قضایی برای گشودن بن بست‌های حقوقی و موانع ریشه‌ای و سرانجام، حل و فصل اختلافات در زمینه حقوق خانواده و منازعات سیاسی در جامعه و اختلافات بین المللی استفاده می‌شود. در اصطلاح فقهی، به واقعه‌ای حقوقی که در آن دو طرف متخاصم، تصمیم‌گیری درباره مسأله مورد اختلاف خود را به رأی شخص ثالثی واگذار می‌کنند، تحاکم یا حکمیت گفته می‌شود؛ و به تعبیر دیگر، حکمیت فسخ خصومت و فیصله منازعه، با رجوع به شخص ثالث است (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰: ۲۴۷).

اما در فقه اسلامی حکمیت یک عمل «قضایی» شناخته شده است و فقها در برابر این سؤال که آیا تحکیم یک عمل قضایی است یا از باب توکیل بوده و یک عمل حقوقی یا سیاسی است، پاسخ داده اند که تحکیم بر اساس مفاد آیات<sup>۹</sup> و احادیث و فتاوی فقها، یک عمل قضایی است؛ و اینکه برخی نویسندگان حکمیت را نوعی راه حل سیاسی تلقی کرده و ماهیت آن را بیشتر دارای جنبه آشتی طلبانه و سازش جویانه دانسته‌اند، (که با حکمیت سعی می‌شود طرفین متخاصم را وادار کنند که از طریق سازش و آشتی، راهی برای فیصله دادن به نزاع خود بجویند و مقصود این نبوده است که به وسیله حکمیت، احراز حق کنند و بر اساس آن، حکم به حقانیت ذی حق صادر شود)، صحیح نمی‌باشد (همان).

حکمیت به معنی توافق بر حل و فصل اختلافات بین المللی با نظر داوران انتخابی و به معنی داوری توسط سازمان‌های بین المللی توافق شده، در حقیقت، نوعی قرارداد بین دو یا چند دولت یا نوعی میثاق بین المللی است که طبق قواعد عمومی قراردادها می‌توان

<sup>۹</sup> - «وإن ختمتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من أهله و حکما من أهلها إن یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما إن الله کان علیما خبیرا»؛

مشروعیت آن را از اصل تعمیم مشروعیت قراردادها و لزوم وفای به عهد در عقود به دست آورد. مادام که شرایط قراردادها با موازین اسلامی مخالف نباشد، به مقتضای «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» می توان صحت و لزوم این قراردادها را قابل قبول شمرد.

تنها اشکالی که در نظام حکمیت اسلام به عنوان راه حل مسالمت آمیز در فیصله بخشیدن به اختلافات بین المللی دیده می شود، این است که حکم یا قاضی تحکیم گرچه به نظر بسیاری از فقها ضرورت ندارد مجتهد باشد، مسلمان و عادل بودن او مورد تأکید است؛ زیرا شخص غیر مسلمان نمی تواند حاکم بر مسلمان باشد: «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»<sup>۱۰</sup>. نیز در حل و فصل، به نظر فاسق اعتباری نیست. لذا مسلمان بودن حکم مورد توافق طرفین، در جایی که یک طرف مسلمان است، اجتناب ناپذیر است و رضایت مسلمان بر تحکیم غیر مسلمان مشکل را حل نمی کند؛ زیرا شرع مؤکداً چنین تحکیمی را منع کرده است<sup>۱۱</sup> (همان).

---

<sup>۱۰</sup> - نساء(۴)، ۱۴۱.

<sup>۱۱</sup> - «يريدون أن يتحاكموا إلى الطّاغوت و قد أمروا أن يكفروا به»؛ نساء(۴)، ۶۰.

## نتیجه گیری

آنچه علم روابط بین الملل اسلامی را از علم روابط بین الملل (به طور عام) متمایز می کند، مبانی، اصول، مسائل و موضوعاتی است که به طور خاص و ویژه در روابط بین الملل اسلامی مطرح می شود. این مبانی، اصول و موضوعات در روابط بین الملل اسلامی (فقه روابط بین الملل) شکل گسترده ای به خود می گیرد و یکی از موضوعات و مسائلی که بخشی از این علم را پوشش داده و به تکمیل این علم کمک می کند، قراردادهای خاص و ویژه در اسلام است. در این مقاله هدف بر این بود که ضمن بر شمردن این معاهدات خاص، احکام حاکم و اقوال بر آن تبیین گردد. در این راستا ابتدا ضمن تعریف و معرفی قرار داد ذمه، احکام مربوط به اهل ذمه از قرآن و حدیث استخراج گشته و نحوه تنظیم مناسبات دولت اسلامی با اقلیت های مذهبی مشخص گردید. در بخش بعد نیز قراردادهای استیمان، هدنه و حکمیت، که مربوط به موقعیت و شرایط جنگی است، مطرح و شرایط و احکام مربوط به آن ها نیز بیان گردید. با یک نگاه کلی در فلسفه این معاهدات خاص می توان گفت که تلاش اسلام و جهت گیری سیاست خارجی دولت اسلامی در این موضوعات، تلاش برای ایجاد صلح و تبلیغ دین اسلام در شرایط بدون منازعه بوده و از همه ظرفیت خود برای تألیف قلوب و پیشبرد احکام اسلام استفاده کرده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امینی، عبد الحسین (۱۴۱۶)، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، جلد يازدهم، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۳- حرالعالمی، محمد بن حسن (۱۴۱۱)، وسائل الشيعه، جلد پانزدهم، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- ۴- خدوری، مجید و حمید الله حیدر آبادی (۱۳۹۱)، جنگ و صلح در قانون اسلام، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، چاپ اول، قم: انتشارات کلبه شروق.
- ۵- روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۳)، فقه الصادق (ع)، قم: انتشارات دار الكتاب.
- ۶- زین، حسن (۲۰۰۳م)، اهل الكتاب في المجتمع الإسلامي، بيروت: انتشارات دار الفكر الحديث.
- ۷- شافعی، محمد بن ادریس (۱۴۲۵)، مستند الإمام الشافعی، کویت: نشر غراس.
- ۸- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۱)، حقوق بین الملل عمومی، چاپ چهل و سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۹- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵)، اسلام و حقوق بین الملل، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۱۰- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۱- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۷۸ق)، المبسوط فی الفقه الإمامیه، چاپ دوم، تهران: المکتبه المرتضویه.
- ۱۲- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
- ۱۳- علوی، سید محمود (۱۳۸۹)، مبانی فقهی روابط بین الملل، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۴- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۲)، حقوق اقلیت ها، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۵- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰)، حقوق معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳)، الکافی، جلد پنجم، بيروت: انتشارات دار الأضواء.
- ۱۷- نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، چاپ هفتم، بيروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.